

# ارض طاء

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسی



لوح رقم (175) امر و خلق - جلد 4

## ۱۷۵ - ارض طاء

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ: " يا اَرْضُ الطّاءِ لا تَحْزَنِي مِنْ شَيْءٍ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ مَطَّلَعَ فَرَجِ الْعَالَمِينَ لَوْ يَشَاءُ يُبَارِكُ سِرِيرِكَ بِالَّذِي يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَيَجْمَعُ اَغْنَامَ اللهِ الَّتِي تَفَرَّقَتْ مِنَ الذّابِّ اِنَّهُ يُوَاجِهُ اَهْلَ الْبِهَاءِ بِالْفَرَحِ وَ الْاِنْبِساطِ اَلَا اِنَّهُ مِنْ جَوْهَرِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللهِ وَ بَهَاءُ مَنْ فِي مَلَكُوتِ الْاَمْرِ فِي كُلِّ حِينٍ اِفْرَحِي بِمَا جَعَلَكَ اللهُ اُفُقَ النُّورِ بِمَا وُلِدَ فِيكَ مَطَّلَعُ الظُّهُورِ وَ سُمِّيَتْ بِهَذَا الْاسْمِ الَّذِي بِهِ لَاحَ نَيْرِ الْفَضْلِ وَ اَشْرَقَتْ السَّمَاوَاتُ وَ الْاَرْضُونَ سَوْفَ تَتَقَلَّبُ فِيكَ الْاُمُورُ وَ يَحْكُمُ عَلَيْكَ جُمْهُورُ النَّاسِ اِنَّ رَبِّكَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَمِيدُ اَطْمِئِنِّي بِفَضْلِ رَبِّكَ اِنَّهُ لَا يَنْقُطُ عَنْكَ لِحَظَاتِ الْاَلْطَافِ سَوْفَ يَأْخُذُكَ الْاِطْمِئِنَانُ بَعْدَ الْاِضْطِرَابِ كَذَلِكَ قَضَى الْاَمْرُ فِي كِتَابِ بَدِيعٍ "

و در لوح عدل است قوله الاعلى: " فسوف تبدل هذه الارض من ظلم هؤلاء و تضطرب الامور كذلك يخبرك لسان صدق عليم "

و در مناجاتی است قوله الاعلى: " هو الظّاهر النّاطق المقتدر العليم الحكيم سبحانك يا الهى لولا البلايا فى سبيلك من اين تظهر مقامات عاشقيك و لولا الرزايا فى حبك باى شىء تبين شوون مشتايك و عزتك انيس محبيك دموع عيونهم و مونس مرديك زفراى قلوبهم و غذاء قاصديك قطعات اكبادهم و ما الذّسم الردى فى سبيلك و اعترّ سبهم الاعداء لاعلاء كلمتك يا الهى فوامرک ما اردته و انزل على فى حبك ما قدرته و عزتك ما اريد الا ما تريد و لا احبّ الا ما انت تحبّ توكلت عليك فى كلّ الاحوال اسألك يا الهى ان تظهر لنصرة هذا الامر من كان قابلاً لاسمك و سلطانك ليدكرنى بين خلقك و يرفع اعلام نصرک فى مملكتك انك انت



ORIGINAL

المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم سبحانه اللهم يا الهى قو قلوب احبائك بقوتك و سلطانك  
لئلا يخوفهم من فى ارضك ثم اجعلهم يا الهى مشرقين من افق عظمتك و طالعين من مطلع اقتدارك ايرب  
زينهم بطراز العدل و الانصاف و نور قلوبهم بانوار المواهب و اللطاف انك انت الفرد الواحد العزيز العظيم  
اسالك يا مالک القدم و مولى العالم و مقصود الامم بالاسم الاعظم ان تبدل اريكة الظلم بسرير عدلك و كرسى  
الغرور و الاعتساف بعرش الخضوع و الانصاف انك فعال لما تشاء و انك انت العليم الخبير "

و در لوحى است قوله الاعلى : " ثم اعلم باننا القينا على الذى ظلم كلمة من عندنا انه اعرض عنها سوف نجعله عبرة  
للعالمين "

و در لوح حكمت است قوله الاعلى : " يا ايها الناطق باسمى انظر الناس و ما عملوا فى ايامى انا نزلنا لأحد من  
الامراء ما عجز عنه من على الارض و سألناه ان يجمعنا مع علماء العصر ليظهر له حجة الله و برهانه و عظمته و  
سلطانه و ما ارادنا بذلك الا لخير المحض انه ارتكب ما ناح به سكان مدائن العدل و الانصاف و بذلك قضى  
بينى و بينه ان ربك هو الحاكم الخبير "

و در لوحى است قوله الاعلى : " اين است جزاى اعمال در يوم مآل هر يوم اوامر و احكام خارجه نفوذ مى يابد و  
باين نفوذ نفوذ اهل ايران متوقف از حق بطلب نائمى را آگاه فرمايد و از خواب برانگيزاند شايد تمسك نمايند  
بآنچه سبب نجاح و فلاح است و لكن هيات زود است دو اصبع متصل شود اذا يرون انفسهم فى خسران مبين  
كذلك ذكرونا لك ما كان مستورا عن الابصار ان ربك هو العزيز البصّار "

و در لوحى ديگر است : " اى طيب قبل از ارسال بديع حجت الهى بر اهل آن ديار كامل و بالغ نشد چه كه  
رئيس از تفصيل بتمامه مطلع نبوده و نفسى هم جهرة كلمه حقى بر او القاء نكرده و لكن بعد از ظهور بديع  
رسالت منيعه الهيه و ابلاغ كلمه ربّانية و كتاب الهى و حجت و برهان كامل و بالغ شد و چون به نعمت معنويه  
اقبال نمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود اين بلاء من لدى الله مالک الأسماء "

و در اثرى بامضاء خ ا د م ۶۶ است " و اينكه از تنگى و قحطى ايران مرقوم فرموده بوديد اين از وعده الهى  
بود در الواح چنانچه در همان سنه كه لوح منيع بيد بديع ارسال شد در الواح ذكر شدايد و بلايا و قحط آنديار  
صريحاً نازل شده و وعيد الهى كل را احاطه نموده چنانچه آيه نازل كه مضمون آن اينست : اگر نظر بملاحظه  
احباب نبود كل هلاك ميشدند و لكن بعد از مکتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعاء آنجناب را  
معروض داشتم فرمودند شفاعت ايشان قبول شد سوف يرون انفسهم فى رخاء مبين اى على هنوز اثر دم بديع از  
ارض محو نشده و تو ميدانى آن مظلوم بگابى فرستاده شد كه ابدأ از براى نفسى در آن عذرى باقى نمانده و أصل  
امر بكمال تصريح اظهار شده معذلك ورد عليه ما ورد "

و در لوحی است قوله الاعلی : " انّ الظالم فی ارض الیاء ( جلال الدّوله در یزد ) قد ارتکب ما احترقت به افئدة الاصفیاء و ذابت اکباد المخلصین ( شهادت هفت از بهائیان یزد در ۱۳۰۸ )

و در لوح برهان است قوله الاعلی : " هل السّلطان اطّلع و غضّ الطرف عن فعلک أم اخذه الرّعب بما عوت شر ذمة من الذّئاب ( در واقعه شهادت سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء ) الذّین نبذوا صراط الله ورائهم و اخذوا سبیلهم من دون بینة و لا کتاب انا سمعنا بانّ ممالک الایران ترینت بطراز العدل فلها تفرّسنا وجدناها مطالع الظلم و مشارق الاعتساف انا نری العدل تحت محالب الظلم نسأل الله بأن یخصه بقوّة من عنده و سلطان من لدنه انه هو المهیمن علی من فی الارضین و السّموات "

و در لوحی است قوله الاعلی : " و اما ما رأیته فی النّوم انه حق لا ریب فیهِ و الامر کما رأیت سوف یظهر الله من هذا الافق نوراً و قدره و به تُظلم الشّمس و تمحو آثار من استکبر علی الله و تستضی وجوه المخلصین و سوف تحیط انوار وجه ربک من علی الارض انه علی کلّ شیء قدیر اگر چه به تفصیل ذکر نشد و لکن بآنچه از مصدر امر نازل مقصود مفهوم نفس نوم تعبیرش ظاهر است یعرفه کلّ فطن بصیر "

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی راجع بدولت ایران است قوله العزیز : " ای بنده آستان مقدّس نظم سریر جهانبانی و انتظام دیهم حکمرانی بقوه آسمانی است و تأیید حضرت رحمانی جمیع ملوک غرب امپراطورهای عالم در تحکیم سریر سلطنت باین عبارت پطرس حواری استدلال می نمایند که فرمودند کلّ سلطنة من الله یعنی هر حکومتی بتقدیر الهی است و باین سبب تخت پادشاهی خویش را تقدیس مینمایند و سلطنت خویش را ابدی آسمانی می شمارند حال ملاحظه فرما که در الواح چقدر ستایش از حکومت است و چقدر امر باطاعت و صداقت بسریر سلطنت پس واضح است که چه خواهد شد سبحان الله هنوز ارکان حکومت ملتفت این اعظم موهبت نشدند که خداوند چه عنایتی در حق اولیای امور نموده الآن در اقصی بلاد عالم حتی امریک بمرکز سلطنت ایران دعا مینمایند و نهایت ستایش را میکنند و عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومت خواهد گشت انّ فی ذلک عبرة للنّاظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد انّ هذا لفضل عظیم "

و از حضرت عبدالبهاء درباره انقلاب مشروطیت خواهی به عصر سلطنت مظفر الدین شاه خطاب بحاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی در طهران است قوله العزیز : " از انقلاب ارض طا ( انقلاب مشروطیت ) مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرّح و بیحجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید "

و خطاب بمیرزا احمد سهراب در واشنگتن قوله العزیز : " من بیاران نوشتم که بکلی از مداخله در امور سیاسی بنص قاطع جمال مبارک ممنوعید ابدأً بالنجنی همدم نگردید و عضویت مجلس را قبول ننمائید حتی از این امور

وجهاً من الوجوه دم نزنید ساکت و صامت باشید و مطیع و منقاد هر حکومت از فتنه و فساد بیزار گردید و از جمع احزاب در کنار باشید در آنوقت بعضی از ضعفاً اعتراض نمودند که مدار این هیجان عمومی بر تحصیل عدالت و رفع مضرت است چرا باید مدموم و مقدوح باشد عاقبت باثر قلم خود نگاشتم که این حرکت جمهوری آن حرکتی است که در نص کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که خطاب بطهران می فرماید "

و خطاب بادیب طالقانی طهران ۴ شوال ۱۳۲۶ است قوله العزیز: " در خصوص انقلاب مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب اقدس است و شدید است "

و قوله العزیز: " از پیش تکرار میگردد مرقوم شد که انقلاب ایران اشتداد خواهد یافت و شدت اضطراب ازدیاد خواهد نمود حال همان است که مرقوم گردیده "

و خطاب باقا میرزا آقای قائم مقام طهران قوله العزیز: " انقلابات در ایران متتابع و عقبه دارد احباً باید در نهایت سکون و قرار و وقار سلوک و حرکت نمایند "

و در سفر نامه امریکا است قوله العزیز: " همچنین خبر انقلاب ایران در طهران و هیجان جمهور و وقوع آثار و تحقق وعود را دلیل بر احاطه علمیه و نفوذ کلمه مبارکه می گفتند "

و خطاب بنور محمد خان قوله العزیز: " از امن و امان مرکز ایران مرقوم نموده بودی در آینده بهتر گردد و خوشتر شود قدری مشکلات پیش آید اما بقائی ندارد در کتاب اقدس چهل سال پیش وقایع این سنه طهران بصریح عبارت مرقوم که در ارض طاء حرکت جمهور گردد و لکن بعد سریر سلطنت به شخص خطیری مزین شود هر مشکلی که حاصل گردد بتدریج زائل شود پس یقین نما که ملک حصین است و ملک در تحت حمایت نور مبین ملت آسایش یابد و دولت آرایش جوید هذا ما نخبیرک به " و قوله العزیز: " ایرانیان کف زنانه چه عجب پاکوپانند رقص کنند چه عجب هذا دأب الاحزاب فی القرون الاولى ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریه پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرر فسوف ترونهم فی خسران مبین "

و خطاب باقا شیخ علی اکبر قوچانی است قوله العزیز: " اما اهل ایران جمیعاً از این انقلاب در نهایت اضطراب کلّ پریشان و بیلانه و آشیان زیرا آشیانی نگذاشتند ذلک بما اکتسبت ایدیهم در بدایت انقلاب حضرت علی قبل اکبر من صعدا الی مقعد صدق عند ملیک مقتدر مرقوم نمودند که حضرات کوس لمن الملک میزنند صدر اعظم رفته که حضرات علما را از قم بطهران در نهایت احترام وارد کند و جمیع شهر با طبل و علم باستقبال شتافتند حتی شاهزادگان عظام و وزراء کرام و سه روز شهر را زینت نمودند و شبها چراغان کردند شیخ عبد الله میگوید العزة لی فی الآخرة شیخ فضل الله میگوید الملک لی و السلطنة العظمی سید محمد میگوید انی مصدر فی

صدر الجلال و خضعت لى الاعناق اين عبد در جواب نوشت و الآن در طهران موجود اين عزّت مانند ظلّ زائل است عنقریب مبدل بذلت كبرى شود و ضربت عليهم الذلّة و المسكنة و باثوا بغضب من الله يخربون بيوتهم بايديهم و ايدى المؤمنین بدست خود تيشه بر ريشه خود زدند حضرات علما آخور را دیدند اما آخر را ندیدند عنقریب اين فریادهای یا طوبی یا طوبی مبدل بوا اسفا و وا وبلا گردد اينها اعزّه ايران بودند ملاحظه نمودى كه بچه حالى گرفتار شدند "

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله العزيز: " هو الله احبّاي الهى عليهم بهاء الله الابهى هو الله ادعوك يا الهى بقلبي و لسانى و روحى و جنانى و اناجيك فى بهرة ظلام سابل الاذيال فى جوف الليالى و ترانى منحدر الدموع من الأجنان و متسع الاحشاء بفرات النيران من شدة الحرمان و حرقة المهجران ربّ قد ادرت كئوس العطاء على العشاق و رنحتهم بصهباء الفداء شوقاً الى مشاهد الكبريا و حرمتنى من تلك الحمياء و تركتنى هامد الجنان خامد الروح و الوجدان فى صقع الامكان الى متى يا ربّي الرحمن مستمرّ هذه الحسرة و الأسى و يمتدّ هذا التناؤى و الجوى و تركنى فى الحياة الدنيا و تحرمنى عن جوار الرحمة الكبرى و لا ترفعنى اليك مسفوك الثار مطروح الجسد على الغبراء محمّر الشعر بالدماء مقطوع الوريد على الثرى متقطع الاعضاء بسيوف الجفاء منجذب الروح الى ملكوت الابهى ربّ ربّ قد رجعت الطيور الى الاوكار و النفوس الى ملاء الاسرار و قرّت الاعين بمشاهدة الانوار فى محفل اللّقاء بالصعود الى الافق الاعلى و لم أدر كيف ابتليت بالفراق مع اجيج نار الاشواق و الضجيج الى ملكوت الاشراق ما هذا الا لفرط خطائى و عظيم عصياني و كثرة ذنوبى و شدة انهماكى فيما يبعدنى و يمسكنى عن الطيران الى غيب الامكان ربّ أدر لى هذه الكئوس و اجرنى من وحشة النفوس و ارفعنى الى عتبتك النوراء فى عالم النور و البهاء حتى افوز باللّقاء و انجو من النوى و يطفح قلبي بالحبّ و الوفاء فى مشهد الفدا انك انت الكريم العزيز الوهاب و انك انت المعطى الغفور التّواب الهى الهى انّ قلوب الاحباء قد طفح بالولاء و نفوس الارقاء قد طابت بالعطاء و صدور الاصفياء قد انشرحت بفيوضات ملكوت الابهى و الارواح استبشرت بما انجزت الوعد و وفيت بالعهد و اعليت كلمتك فى بسيط الغبراء و رفعت النداء فى الآفاق كلّها و نورّت الوجوه بنور الهدى و انطقت الالسن بالثناء فى المجامع العظمى فارتمع الضجيج من المحافل العليا الى جبروتك الاسمى عند ذلك خفقت القلوب و انجذبت و ائتملت النفوس و خضعت و خشعت الاصوات لعزّتك و خفضت و استبشرت الارواح و ترنحت بصهباء العرفان و رحيق الايقان لك الحمد يا الهى بما خلقت تلك الحقايق المستفيضة من شمس الحقيقة فى تلك الرياض الأنيقه فاجعل اللهم هذه العصبته الرّحمانية و الثلة الرّيانتيه آياتك الكبرى بين الورى متنثبته من اسمائك الحسنى سالكة فى طريقتك المثلى ناطقة بأسرارك المودعة فى حقائق الاشياء رافعة لامرك فى كلّ الانحاء محدثه بنعمتك الكبرى راوية لاحاديث موهبتك الساطعة النور من فجر البقاء انك انت العزيز المقتدر الوهاب و انك انت الكريم اللطيف القدير المتعال

اى ياران و ياوران عبدالبهاء الحمد لله اخبار منصوص كتاب اقدس متحقّق و مشهود شد و بنيان مرصوص تأسيس يافت سرير تاجدارى بشهريار عادل مزین گشت و ديهم جهانباني بتاجدار كامل زينت يافت و بارقه

صبح ترقی پرتو انداخت و ید قدرت ربانیه خیمهٔ حکومت عادلہ برافراخت سرور مہربان تاجدار شد و شہریار کامران بر تخت حکومت ایران جلوس فرمود این جلوس مأنوس سبب سرور آوارگان گشت و این افسر و دیہیم سبب شادمانی امیدواران شد لهذا باید احبای الهی بموجب نصوص رحمانی نہایت اطاعت و خیر خواہی را مجری دارند و منتهای انقیاد و دولتخواہی ابراز کنند و بشکرانۂ حضرت رحمانی پردازند وعد موعود محقق و مشہود شد و پادشاہ غیور جلوہ و ظہور نمود امیدواریم کہ کشور منور گردد و اقلیم جنت النعم شود و ایران بہشت برین گردد آوازۂ عدل تاجداری جہانگیر شود و فریاد تحسین و آفرین بہ اوج اثیر برآید ملت باہرہ ترقی نماید دولت عادلہ توسع جوید و شوکت قدیمہ رخ بنماید و عزت دیرین روی زمین بیاراید اخلاق تعدیل گردد آراء تصویب شود مہبت رحمانیہ تکمیل گردد ای یاران الهی از قرار مسموع نو ہوسانی در ایران تأسیس انجمن پنهان نمایند و در امور سیاسیہ مداخلہ کنند و بعنوانہای مختلفہ جمعیتہا تشکیل نمایند و نفوس را بدخول در جمعیت دلالت کنند احبای الهی بنص قاطع ربانی باید از این امور احتراز نمایند و بکلی اجتناب کنند در امور سیاسیہ نہ با انجمنی دمساز گردند و نہ با جمعیتی ہمراز شوند بلکہ شب و روز بکوشند تا اخلاق تبدیل شود و افکار تعدیل گردد رذائل نماند فضائل جلوہ نماید بنیاد بغض و عدوان برافتد اتحاد و یگانگی خیمہ برافرازد وحدت عالم انسانی در نہایت جلال جمال بیاراید نفوس ملکوتی شود و قلوب لاهوتی گردد و چون این مواہب حصول یابد بالطبع قصور زائل شود و عزت و سعادت حقیقیہ در جمیع مراتب حاصل گردد این بنیان و اساس است و بنیاد بیزوال و چون این اصول حصول جوید فروع یقیناً بذاتہا اکمال شود و علیکم البہاء الأبہی یا اہل البہاء یا اہل الوفاء و یا ایہا المختارون المؤمنون بقوۃ من الملکوت الأبہی ای یاران با وفا اگر حوادث مؤلمہ وقتی در بقعۂ مبارکہ واقع گردد البتہ صد البتہ مضطرب و پریشان نگردید و مشوش و محزون مشوید زیرا آنچه واقع شود سبب علو کلمۃ اللہ است و انتشار نجات اللہ قدم ثابت نمائید و نہایت استقامت بخدمت امر اللہ مشغول گردید ارض مقصود از شدت فساد ناقضان مضطرب است ع ع "

وقوله العزیز: " اما ایران لیس لہ امان الا بالدخول فی ظل الرحمن هذا هو الکہف الامین هذا هو الرکن الشدید هذا هو الحصن الحصین هذا هو الملاذ المنیع "

و خطاب بہ بہائیان اسلامبول " ۱۳۳۴ " : " عاقبت خواهید دانست ایران ویران گردد و دولت و ملت نہایت مشقت افتد لکن ما ایران را روشن نمودیم و ایرانیان را عزت ابدیہ خواستیم ہر چند ایران الآن گنہام است ولی این امر عظیم عاقبت اہل ایران را سرور عالم امکان کند "

وقوله العزیز: " اندازات بہ طاء ہنوز اتمام نگردیدہ .... و اما مسألۂ یبارک سریر الطاء سنبن لک ان شاء اللہ و اراد و لا تقل بشئ ائی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء اللہ "

و قوله: " مفرّ و مقرّی و ملجاء و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید خیر خواهی ایران این است که جمیع شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید "

و قوله العزیز: " مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانیان عالم حیران ماند هذّه بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هذّا وعد غیر مکذوب و ستعلنّ نبأه بعد حین "

و قوله العزیز: " عنقریب برادرانتان از اروپا و امریک بایران خواهند آمد و تأسیس صنایع بدیعه و بناء و آثار مدنیّه و انواع کارخانهها و ترویج تجارت و تکثیر فلاح و تعمیم معارف خواهند نمود آنوقت حکومت بی نهایت خوشنود خواهد شد و نوایای این عبد در خیر خواهی دولت و خلوص به سریر شهریاری ظاهر خواهد گشت "

و در خطابی بتاریخ ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۳۸ قوله الحکیم: " جمیع این امور از ضعف حکومت حصول مییابد لهذا دعا مینمایم که خدا حکومت را قوت و نصرت بخشد عنقریب ملاحظه می فرمائید حکومت اگر از بلشفیک رخنه نیابد قوت یابد و چون حکومت قدرت بر ضبط و ربط یابد این مشاکل حل گردد باری مطمئن باشید حکومت اگر از بلشفیک راحت یابد قوت خواهد یافت "